

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شرح خطبه زینب کبری سلام الله علیها در کوفه (۴)

چهارشنبه ۲۲ - ۰۲ - ۱۴۳۰؛ ۳۰ - ۱۱ - ۱۳۸۷؛ ۱۸ - ۰۲ - ۲۰۰۹

I. ادامه شرح خطبه حضرت زینب کبری، سلام الله علیها، در کوفه

1. لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا: منگری را مرتکب شدید، که نزدیک باشد که آسمانها پاره شوند از آن، و زمین بشکافد، و کوهها متلاشی شوند پاره پاره.

در این جمله، اشاره دارند به قول خدای تعالی، "لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا" (۹۰-۸۹: مریم) (آوردید چیزی بسیار منگر را، چیزی نمانده است که آسمانها از این [سخن] بشکافند و زمین چاک خورد و کوهها به شدت فرو ریزند). "الإد" امری است به شدت شگفت انگیز و زشت. یعنی، این کشتن حسین، علیه السلام، را مانند دیگر قتلها تصور نکنید، هر چند خدای تعالی در مورد هر قتل ظالمانه‌ای، چنین نوشته است، "مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا" (۵:۳۲ المائدة) (کسی که کشت تنی را بدون آنکه در برابر کشتن تنی باشد یا فساد در زمین، پس گویا کشته است مردمان را همه)، لیکن کشتن خلیفه کامل، ولی خاتم خدا، و امام معصوم آن قدر زشت و شگفت‌آور است، که نزدیک باشد آسمانها فرور ریزند، و زمین چاک خورد، و کوههای متلاشی شوند پاره پاره. آری، قتل مظلومانه، مظاهر جمال و لطف خدا، خشم و قهر شدید خدا را به دنبال دارد. گفته شده است که چون بنی اسرائیل، حضرت یحیی، علیه السلام، را به قتل رساندند، و پیوسته خون او می‌جوشید تا از کفار، هفتاد هزار نفر به قصاص خون او کشته شدند پس فوران خون ایستاد.

پس، زینب کبری، علیها السلام، بعد از آنکه برکات و جودی امام حسین، علیه السلام، را برای مردم برشمرد، و فرمود، "کشته شد فرزند خاتم نبوت و معدن رسالت را، و سید جوانان اهل بهشت را، سنگر جنگنان، و پناه حزبتان، و قرارگاه صلحتان، و مرهم جراحانتان، و آرامش بخش شما در مصیبت‌هایتان، و مرجعی که سوی او می‌شدید در درگیری‌هایتان، بزرگ و سخنگوی حجت‌هایتان، نورافکن بلند مقصدتان"، آنها را مورد عتاب توبیخ‌آمیز خود قرار داد و گفت که کاری به شدت زشت انجام دادید، و عمق جنایت خودتان را نفهمیدید، بگذارید تا من به شما بگویم چه جنایت و خیانت عظیمی را مرتکب شدید، و چه کسی را کشتید. کسی را کشتید، که کشتن آن قدر بر آسمانها و زمین و کوهها گران بود، که نزدیک است همه آنها فروپاشند و متلاشی شوند.

2. اشارتی در سر بی یار و یاور بودن امام حسین، علیه السلام: حضرت سیدالشهداء، علیه السلام، خلیفه خدا بر روی زمین، و ولی خاتم، و انسان کامل بود، و مظهر تام همه اسماء الهی، بلکه حقیقت او از مقام اسماء و صفات نیز بالاتر می‌باشد. از آنجا که رحمت خدا سبقت دارد بر غضب او، اصل در خدای تعالی جمال است، در این اولیاء کامل خدا، علیهم السلام، نیز اصالت از جمال و لطف و رحمت است، چنانچه در همین خطبه، زینب کبری، علیها السلام، پیش از این، بدان اشاره فرمود. مظاهر لطف خدای سبحان با شکوت، و جلال، و قهر، و عزّ و جبروت با مردم برخورد نمی‌کنند. برای همین، در ظاهر بی‌یار و یاور و ناتوان دیده می‌شوند، و چه بسا این موجب جرأت و دلیری و گستاخی دیگران بر آنها شود. کسی که مظهر اسماء جمالی است، هیچ‌گون قهری را از خود ظاهر نمی‌سازد و در ظاهر جمال و لطف محض است، لیکن به همان میزان در ظاهر به دور است از قهر و قدرت، در باطن جلال است و قهر و عزّت و قدرت. به ناگاه، چون مضطر شود، در دعاء در آید، و با ندایی خفی پروردگار خودش را بخواند در حالی که رفض همه اسباب کرده باشد، با همت خویش بر همه موانع چیره شد، و دشمنان ستمگر خود را قبایی از خون بپوشاند. چنانچه در کشتن یحیی، علیه السلام، که هیچ یار و یآوری و قدرتی در دفاع از خود در ظاهر نداشت. سلطه اعداء بر او و یحیی علیهما السلام نشانه ظهور جمال محض در ظاهر آندو بود، و جلالی که باطن بود در جمع همت آشکار گردید، و سپس در ظاهر، به انتقام خون یحیی، و قصاص آن، خون هفتاد هزار نفر ریخته شد.

خواجه حافظ شیرازی نیز می‌گوید:

روی همت به هر کجا که نهم

شاه منصور واقف است که ما

دوستان را قبای فتح دهیم

دشمنان را ز خون کفن سازیم

در نفس المهموم (ص ۲۷۴-۲۷۳)، از ابو مخنف نقل کرده است که گفت عقبه بن بشیر اُسدی گفت که ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین، علیهم السلام، به من فرمود که ای بنی اسد، ما از شما خونی طلب داریم. گفتم گناه من چیست، رحمک الله یا ابا جعفر آن چه خونی است؟ فرمود پسری از حسین، علیه السلام، را نزد او آوردند در دامنش بود، که یکی از شما تیر افکند و او را ذبح کرد. پس، حسین، علیه السلام، دست از خون او پر کرد و بر زمین ریخت و گفت پروردگار، اگر نصرت را از آسمان بر ما بسته‌ای، بهتر از آن نصیب ما کن، و از این ستمکاران انتقام ما را بگیر.

در اصول کافی روایت کرده است:

... عَنْ أَبِي حَمْرَةَ النَّمَالِيِّ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: "لَمَّا حَضَرَ عَلِيٌّ بَنَ الْحُسَيْنِ ع الْوَفَاةُ ضَمَّنِي إِلَى صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ يَا بُنَيَّ أُوصِيكَ بِمَا أُوصِيَنِي بِهِ أَبِي ع حِينَ حَضَرْتُهُ الْوَفَاةُ وَبِمَا ذَكَرَ أَنَّ أَبَاهُ أُوصَاهُ بِهِ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي كُنتُ لَأُحِبُّكَ وَظَلَمْتُ مَنْ لَا يَحِبُّكَ عَلَيَّكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهَ"

حضرت باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که وفات [پدرم] علی بن الحسین در رسید، مرا به سینه خود چسبانید. سپس، فرمود ای فرزندم، سفارش کنم ترا به آنچه پدرم هنگام فرا رسیدن وفاتش به من سفارش کرد، و به همان چیزی که او یاد آور شد که پدرش او را به آن سفارش کرده بود، گفت ای فرزندم بپرهیز از ظلم به کسی که یآوری نمی‌یابد در برابر تو جز خدا.

واضح است که ظلم به هرکسی گناهی است بزرگ و زشت، لیکن در اینجا می‌خواهد بر حذر دارد آگاه سازد از عواقب بسیار شدید و شوم ظلم به مظلومی که بی‌یار و یاور است، و از قدرت و شکوت ظاهری هیچ بهره‌ای ندارد. شاید در اینکه امام حسین، علیه السلام، هنگام نزدیک شدن وفات خود، چنین سخنی را به فرزند خود، امام علی بن الحسین، علیهما السلام، گفت، اشارتی بوده باشد به اینکه خشم خدا بر آن قوم شور بخت پلید را می‌دید، و می‌خواست از آن خبر داده باشد. این همان چیزی است، که زینب کبری، علیها السلام، بدان تصریح فرمود در خطبه خود خطاب به آنها.

### 3. توضیح و تکمیلی: بنا بر آنچه گذشت، شاید بتوان گفت که سر بی‌یار و یآوری اولیاء الهی امتحان خلق است تا آنچه در

سینه‌های خود پنهان دارند، آشکار گردد. بحث ضرورت امتحان، و ارتباط آن با ربوبیت خدای سبحان از حوصله این نوشتار بیرون است، لیکن به ابیاتی از دفتر سوم مثنوی مولانا در این ارتباط بسنده می‌کنیم:

اولیا اطفال حق‌اند ای پسر	در حضور و غیبت ایشان با خبر
غایبی مندیش از نقصانشان	کو کشد کین از برای جانشان
گفت اطفال من‌اند این اولیا	در غریبی فرد از کار و کیا
از برای امتحان خوار و یتیم	لیک اندر سر منم یار و ندیم
پشت‌دار جمله عصمتهای من	گویا هستند خود اجزای من
هان و هان این دلق‌پوشان من‌اند	صد هزار اندر هزار و یک تن‌اند
ورنه کی کردی به یک چوبی هنر	موسی فرعون را زیر و زیر
ورنه کی کردی به یک نفرین بد	نوح شرق و غرب را غرقاب خُود
بر نکندی یک دعای لوط‌راد	جمله شهرستانشان را بی مراد

پس، چون مردمی، یا گروهی که دارای صفات و خصوصیات خاص هستند عمق پلیدی و زشت‌خویی خود را نشان دهند، به نحوی که هیچ امیدی به اصلاح آنها نرود، قهر خدا بر آنها جاری خواهد شد، عالم از لوث پلیدی آنها پاک خواهد گردید، خدای تعالی فرمود، "إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَنَرَاهُ قَرِيبًا" (۷-۸ : ۷۰ المعارج) (آنها آن را دور می‌بینند، ولی ما آن نزدیک می‌بینیم).

ممکن است گفته شود، چرا انتقام و قصاص خون یک ولی خدا، هزاران هزار از مردم را خدا مسئول قرار می‌دهد و مجازات می‌کند. جوای این پرسش آن است که اولاً، ولی خدا یک نفر نیست، او محور بقای همه عوالم هستی، و از این منظر صد هزار در هزار هم بیشتر می‌باشند، چنانچه مولانا گفت:

هان و هان این دلق‌پوشان من‌اند  
صد هزار اندر هزار و یک تن‌اند

ثانیا، کسانی که به وظیفه خود در دفاع از مظلومان، آسیب دیدگان، و برقراری عدالت و شرایطی مورد رضای خدا سبحان عمل نمی‌کنند، همه مسئول می‌باشند، چنانچه خدای تعالی فرمود، "وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ" (۸:۲۵ الأنفال) (و بترسید از فتنه‌ای که تنها به ظالمان شما نمی‌رسد، و بدانید که خدا سخت کیفر دهنده است)، توجه شود به اینکه فرمود فراگیر بودن عواقب این ظلم‌ها و رسیدن آن به کسانی که تقوای لازم را نداشتند، به خاطر "شَدِيدُ الْعِقَابِ" بودن خدای سبحان است.

در زیارت امام حسین، علیه السلام، در روز اربعین نیز چنین آمده است:

فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ظَلَمَكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ

(خدا لعنت کند کسی که تو را کشت، و خدا لعنت کند کسی که به تو ستم کرد، و خدا لعنت کند مردمی که شنیدند آن را و بدان راضی بودند)

هم چنین خدای سبحان کسانی را که با دشمنی می‌کنند تهدید کرد به شدت و رزیدن در عقوبت آنها، "ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَنْ يُشَاقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ" (۵۹:۴ الحشر) (این [عقوبت] برای آن بود که آنها با خدا و پیامبرش دشمنی کردند، و هر کس با خدا دشمنی، خدا سخت‌کیفر دهنده است).

**اشارتی دیگر:** شاید در اشاره زینب کبری، علیها السلام، به آیه کریمه سوره مبارکه مریم، "لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا" (۹۰-۸۹ : ۱۹ مریم) (آوردید چیزی بسیار منگر را، چیزی نمانده است که آسمانها از این [سخن] بشکافند و زمین چاک خورد و کوهها به شدت فرو ریزند)، سر دیگری نیز نهفته باشد. در این دایه کریمه شرک آشکار و گستاخانه مسیحیان را در پسر خدای سبحان خواندن عیسی بن مریم، علیهما السلام، موجب نزدیک شدن فروپاشی آسمانها، و زمین، و کوهها معرّفی فرمود. از طرفی دیگری، می‌دانیم که فروپاشی جهان از نشانه‌ها فرارسیدن قیامت کبری می‌باشد، چنانچه از بسیاری آیات قرآن کریم، استفاده می‌شود. علاوه بر این، اگر در نظر داشته باشیم که در قیامت کبری وضعیت افراد نهایی می‌شود، و دیگر تغییری در وضع آنها روی نخواهد داد، آن وقت شاید بتوان گفت که شرکی چنین آشکار جای برای تغییر و تحوّل به سوی توحید و حقّ برای شخص باقی نمی‌گذارد. لیکن از تعبیر "تَكَادُ" (نزدیک باشد که) استفاده فرمود، چون تا آنها در حجاب دنیا می‌باشند، و کشف غطاء از آنها نشده است، و چشمانشان نیز نگریده است، آن را نمی‌بینند.

پس، این عتاب زینب کبری، علیها السلام، با آنها، لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا (منگری را مرتکب شدید، که نزدیک باشد که آسمانها پاره شوند از آن، و زمین بشکافد، و کوهها متلاشی شوند پاره پاره) آتشی است سوزان و نابود کننده بر تار و پود همه کسانی که به آن جنایت و ظلم و ستم دست زدند، و یا بدان راضی هستند، و آن را توجیه می‌کنند. یعنی، ای کوفیان، ای یزیدیان، ای ظالمان نابود شدید، و هیچ جای اصلاح و تغییری باقی نگذاشتید، جهنّم بر شما محیط شد، و ای همه انسان‌هایی که در طول تاریخ می‌آید اگر به کار یزیدیان راضی هستید، و توجیه می‌کنید، و نفرت خود را از آن اعلام نمی‌کنید، و قدرت حمایت قلبی و زبانی از حقّ را هم ندارید، و با حقّ همدردی هم نمی‌کنید، بدانید که هلاک شده‌اید، و امیدی به شما نمی‌رود، آسمانها و زمین و کوهها از این امر فروپاشیدند، ولی شما، به اصطلاح انسانها، هنوز قدرت تشخیص ندارید!

از شیخ صدوق به اسناد خود نقل شده است:

عمرو بن قیس مشرقی گفت خدمت حضرت حسین رسیدم من و پسر عمویم امام علیه السلام در محلی بنام قصر بنی مقاتل بود سلام کردیم پسر عمویم عرض کرد: یا ابا عبد الله آنچه در چهره مبارکتان می‌بینم خضاب است یا رنگ موی شما است؟ فرمود خضاب است پیری بسر عت بما خانواده روی می‌آورد آنگاه بما توجه نموده فرمود آمده‌اید برای نصرت و یاری من. عرض کردم من مردی پیر و قرض دار و عیالوارم و مقداری مال مردم در اختیار من است و نمی‌دانم چه می‌شود و مایل نیستم امانتها از بین برود پسر عمویم نیز شبیه همین حرف را زد فرمود پس بروید تا صدای گرفتاری مرا نشنوید و چشمتان بسیاهی جمعیت ما نیفتد زیرا هر کس صدای گرفتاری ما را بشنود یا سیاهی جمعیت ما را ببیند و ما را اجابت نکند و بداد ما نرسد بر خداست که او را با سر در آتش جهنم افکند. (بخش امامت- ترجمه جلد هفتم بحار الانوار، ج ۵، ص: ۱۶۷)

**4. سَرَى دیگر:** باز شاید یکی از اسرار دیگر واقعه کربلا، که زینب کبری، سلام الله علیها، خواست با اشاره به آیه کریمه سوره مبارکه مریم، بدان اشاره کند ظهور حضرت مهدی، علیه السلام، بوده باشد. زیرا همانگونه که همه مسلمین معتقد می‌باشند، ظهور آن حضرت، علیه السلام، از علانم قرب قیامت است. این نظر تقویت می‌شود با آنچه نقل شده است مبنی بر اینکه خدای سبحان انتقام خون امام حسین، علیه السلام، را توسط فرزند او حضرت مهدی، علیه السلام، می‌گیرد. در نفس المهموم (ترجمه آیه الله شعرانی ص ۲۸۶-۲۸۵) از ابوطاهر محمد بن حسن برسی در کتاب معالم الدین نقل می‌کند که او از امام صادق، علیه السلام، روایت کرده است فرمود: چون کار حسین، علیه السلام، بدانجا کشید، فرشتگان بانگ به گریه بلند کردند، و گفتند، ای پروردگار، این حسین برگزیده تو و پسر دختر پیغمبر تو است، پس، خدای تعالی سایه قائم را به آنها نمود، و گفت به این انتقام می‌کشم خون او را.

**5. لَقَدْ جِئْتُمْ بِمَا شُوِهَاءَ صَلْعَاءَ عَنَقَاءَ سَوْدَاءَ فَقَمَاءَ حَرْقَاءَ كَطَلَاعِ الْأَرْضِ أَوْ مِلْءِ السَّمَاءِ:** امری بس هولناک، خشن، سخت ناروا، زشت، و کریه، و احمقانه را مرتکب شدید به گستره همه زمین، و گنجایش همه آسمان.

بیان علت آن است که چرا نزدیک است آسمانها، و زمین، و کوهها متلاشی شوند، با تعبیری تند و گزنده تا حاکی از شدت حماقت، و پستی و پلیدی آنها بوده باشد. استفاده فرمود از چند تعبیر راجع به زشتی‌های ظاهری در معنایی مجازی. "صلعاء" بی مویی، و بی بر و برگی است؛ "عنقاء" مونث اعنق، زن درازگردن است؛ "سوداء" زشتی و کریه بودن است؛ "فقماء" مردی است که پیش برآمده باشد دندان پیشین بالائین، یا بر خلاف آن؛ "حرقاء" مونث اَحْرَقَ بهی معنی زن احمق است.

چنانچه گذشت، استفاده از تعبیری است که برای آنها قابل درک بوده باشد، شدت نفرت‌انگیز بودن جنایت و خیانت آنها را برساند.

6. أ فَعَجِبْتُمْ أَنْ تُطِيرَ السَّمَاءُ دَمًا: آیا شگفت‌زده شدید از اینکه آسمان خون ببارد؟! نوع تعبیری حکایت از آن دارد، که گویا در قتل امام حسین، علیه السّلام، تغییری در آسمان، رخ داده باشد که حداقل مردم کوفه و اطرافش آن را دیده باشند، و شگفت زده شده باشند. زینب کبری، سلام الله علیها، با این پرسش، خواست به کوفیان بفهماند که شگفتی آنها ناشی از عدم درک و معرفت به مقام امام حسین، علیه السّلام، بود، وگرنه کسی چون زینب، علیها السّلام، از این تغییری آسمانی هیچ تعجب نکرده بود، چه او به خوبی می‌دانست که چه مصیبت بزرگی، و چه حادثه عظیمی اتفاق افتاده است. بسیاری از علمای اهل سنت به تغییر آسمان در قتل امام حسین، علیه السّلام، اشاره کرده‌اند. برای مثال، اسماعیل حقی که خالی از بغض نسبت به شیعیان اهل بیت رسول خدا، صلی الله و علیه و آله و سلم، نیست در تفسیر خود، می‌گوید:

حکایت شده است که آسمان سرخ شد برای قتل او ( امام حسین، علیه السّلام) ابن سیرین گفت: این سرخی شفق تا قتل حسین نبود، و حکمت آن بنا بر نظر ابن جوزی آن است که چون ما غضب کنیم، اثر می‌گذارد سرخی چهره را ولی حقّ منزه است، از جسمیت. پس، ظاهر شد تاثیر غضبش بر کسانی که حسین را کشتند، با سرخی افق، برای اظهار عظیم بودن جنایت، و سنگی در دنیا روز قتل حسین برداشته نشد، مگر آنکه زیر آن خون تازه بود.

ابو الشیخ گفته است که ما جمعی بودیم گفتگو می‌کردیم راجه به اینکه هیچ کس نبود که کمک کرده باشد بر قتل حسین، مگر آنکه بلایی به او رسید قبل از آنکه بمیرد. پس، شیخ گفت، من کمک کردم ولی چیزی به من نشد، آنگاه برخاست تا چراغ را اصلاح کند، آتش گرفت، و فریاد می‌زد آتش، آتش و در فرات انداخت خود را با ولی همچنان می‌سوخت تا مرد. و بعضی مبتلاء شدند به عطش، و هر چه می‌نوشتند، سیراب. و بعضی به قتل رسیدند، با کور شدند، چهره‌اشان کبود شد، یا ملکشان در اند زمانی زایل شد، و غیر اینها.

حافظ:

قصد این قوم خطا باشد هان تا نکنی

دردمندان بلا زهر هلاهل دارند